شعر در ایران پیش از اسلام

(بخش سوم)



دکتر محسن ابوالقاسمی

۴ـ دین کرد

میرزا[۱۶] از پارسیان هند، قطعهٔ زیر را از دین کرد منظوم یافته است. وی گفته است هریک از هشت بیت قطعه ۱۰ هجا دارد و هر بیت دو مصراع دارد به شرح زیر:

بیتهای ۱ و ۲ دو مصراع ۵ هجایی دارند. بیتهای ۳و ۴و۵و ۶ در مصراعهای اول ۳هجا دارند و در مصراعهای دوم ۷هجا.

بیتهای ۷و۸ در مصراعهای اول ۴هجا و در مصراعهای دوم ۶هجا دارند. میرزا افزوده است که هر مصراع سه هجای تکیه دار دارد.

میرزا قطعه را با اصلاح واژه هایی و حذف واژه هایی دیگر به دست آورده است:

1- ušān sē anast
apar guftm u sīh
2- ušān bast ahom
pa sīh u sē band
3- bē man šuδ
ān ʎ pāy hangārd zāvar
4- bē man šuδ
ān ʎ bāzāy hangārd ōǰ
5- bē man šuδ
ān ʎ gōš hangārd šnavišn
6- bē man šuδ
ān ʎ čašm hangard vēnišn
7- um band sēnak
ō pušt apar awgnāt
8- hač afrāstišn
ʎ ān šuδ ʎ purr-marg

شرح واژه ها

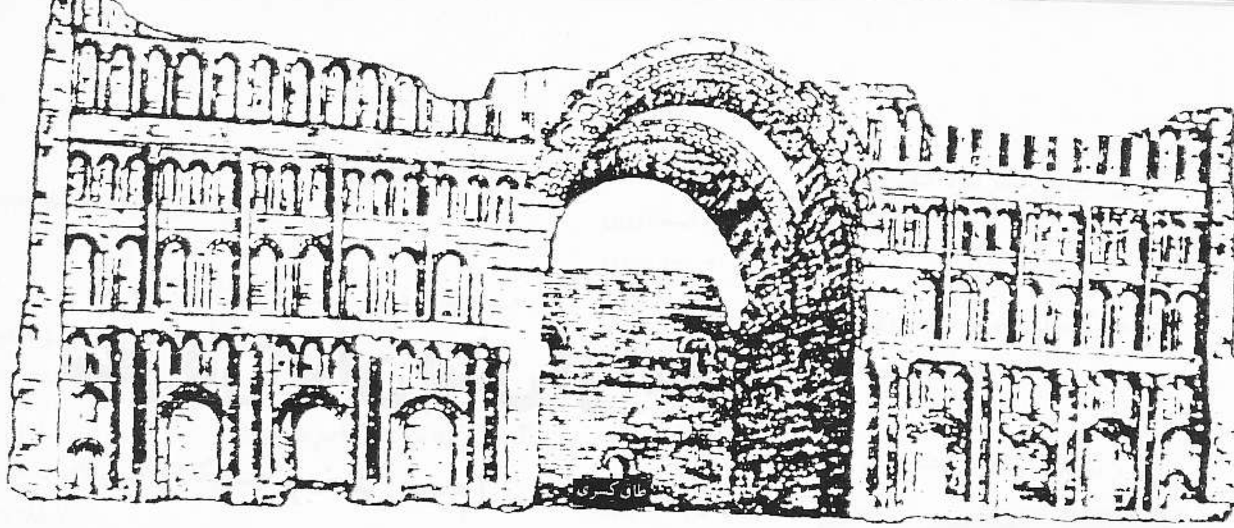
ušān : دو واژه است: u: به جای ud پیش از ضمیرهای متصل می آید، šān: ضمیر متصل سوم شخص جمع، فارسی دری: شان. šān کنندهٔ منطقی guft است.

sē : تلفظ درست: si: سه.

anast : دروغ.

apar : تلفظ درست abar: ابر، بر.

guftm : تلفظ درست guftim دو واژه است: guft: گفت، مادهٔ مضارع gōw، فارسی دری: گفتن، گوی، m ضمیر متصل است اول شخص مفرد، فارسی دری: م. guft



با šān: گفتند. m معمول apar است. به جای abar guftm باید می آمد: abarim guft. i پیش از m برای سهولت میان دو صامت آمده است.

u : تلفظ درست ud : و.

sīh : سی.

bast : بست، مادهٔ مضارع band، فارسی دری: بستن، بند.

ahom : تلفظ درست hum : فعل مضارع اول شخص مفرد از h-: مادهٔ مضارع būdan: بودن. šān bast hum: بسته شدم به وسیلهٔ آنها.

pa : تلفظ درست: pad: به.

band : بند.

bē : اما.

man : ضمیر اول شخص مفرد در حالت غیرفاعلی، فارسی دری: من.

šuδ : تلفظ درست: šuy: گرسنگی.

āni : آن.

pāy : پای.

hangārd : مادهٔ مضارع hangār، فارسی دری: انگاردن، انگار. man hangārd : انگاردم.

zāvar : در اصل zōr : زور، آمده است.

bāzāy : بازو.

ōj : تلفظ درست ōz : نیرو.

gōš : گوش.

šnavišn : تلفظ درست šnawišn : شنوش، شنوایی.

čašm : چشم.

vēnišn : تلفظ درست: wēnišn : بینش.

sēnak : تلفظ درست: sēnag: سینه.

ō : تا.

pušt : پشت.

awgnāt : باید abgand می آمد. abgand مادهٔ مضارع: abgan، فارسی دری: افگندن، افگن. abgand با m : افگندم.

hač : تلفظ درست az : از.

afrāstišn : تلفظ درست abarastišn : اسم مصدر است از abrāst، مادهٔ مضارع: abrāz، فارسی دری: افراشتن، افراز.

ān : مضاف الیه band است.

purr-marg : پرمرگ.

ترجمه

و آنها سه دروغ
برمن گفتند، و سی (یعنی سه و سه دروغ...)
و بستند مرا به سی و بند
اما من گرسنگی
آنِ پای را انگاردم زور
اما من گرسنگی
آنِ بازو را انگاردم نیرو
اما من گرسنگی
آنِ گوش را انگاردم شنوایی
اما گرسنگی
آنِ چشم را انگاردم بینش
و بند را، [از] سینه
تا پشت، برافکندم
با سرافرازی
[بند] گرسنگی پرمرگ را

میرزا āni pāy را مضاف الیه zāvar گرفته است و ترجمه کرده است: «گرسنگی را زور پای انگاردم».

وی هم چنین آنچه پیش از hangārd آمده مضاف الیه آنچه پس از آن آمده گرفته است.

مطلبی که در شعر گفته شده مربوط است به زندگی زردشت. زردشت را به دستور گشتاسب به بند می کشند و زردشت سخنانی که در شعر آمده بیان می‌کند.

۵ـ در آمدن شاه بهرام ورجاوند

در میان نوشته های زردشتیان، قطعه ای است از پس از اسلام، که در آن آمدن شاه بهرام ورجاوند آرزو شده است. شاه بهرام ورجاوند از کسانی است که ایرانیان را از تسلط بیگانگان رهایی می بخشد.

قطعهٔ مزبور را **تاوادیا**[۱۷] منظوم دانسته است. چند بیت از قطعهٔ مزبور:

kay bawād ka āyēd

paykē az hindūgān

ku mad ān ʎšahwahrām

az dūdag kayān

ku pīh ast hazār

abar sarān ast pīlbān

ku ārāstag drafš dārēd

pad ēwēn ʎ husrawān

شرح واژه ها

kay : کی.

bawād : فعل التزامی سوم شخص مفرد است از ـ baw، مصدر būdan، فارسی دری: بو، بودن. فعل التزامی در فارسی میانه برای آینده هم به کار می رفته است. ād ـ در فارسی دری «اد»، شناسه فعل دعایی است.

ka : که.

āyēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از āy، مصدر āmadan، فارسی دری: آی، آمدن.

pakē : دو واژه است: pak : پیک، ē : ی (یای نکره).

az : از.

hindūgān : هندوستان.

ku : (دراصل ka): که.

mad : صورت دیگری از āmad : آمد.

ān : آن.

ʎ : که.

šahwahrām : شه بهرام.

dūdag : دوده، دودمان.

kayān : کیان.

pīl : پیل.

ast : است.

hazār : هزار.

abar : ابر، بر.

sarān : جمع sar : سر.

pīlbān : پیلبان.

ārastag : آراسته.

drafš : درفش.

dārēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از dār، مصدر dāštan، فارسی دری: دار، داشتن.

ēwēn : آیین.

husrawān : خسروان.

ترجمه

کی بواد (خواهد بو) که آید

پیکی از هندوستان [و بگوید]:

که آمد آن شه بهرام

از دودهٔ کیان

که پیل است هزار

بر سر [آنها] است پیلبان

که آراسته درفش دارد

به آیین خسروان

۶ـ درخت آسوریگ

منظومه ای است، در اصل به پهلوی اشکانی، که در آن درخت آسوریگ، یعنی خرما، با بز مناظره می کند. بنونیست[۱۸]، ایران شناس فرانسوی، درخت آسوریگ را منظوم به نظم هجایی دانسته است. هنینگ[۱۹]، ایران شناس آلمانی، درخت آسوریگ را منظوم به نظم ضربی دانسته است. هنینگ گفته است با اصلاحاتی که در متن درخت آسوریگ شده، شمار هجاهای بیتها مساوی نیست. بیتهایی ۸، بیتهایی ۱۰، بیتهایی ۱۱، بیتهایی ۱۲، بیتهایی ۱۳ و بیتهایی ۱۴ هجا دارند، پس گویندهٔ درخت آسوریگ اساس نظم را بر شمار هجاها قرار نداده، بلکه شمار تکیه اساس نظم بوده است. هنینگ ابیات درخت آسوریگ را بیتهایی دانسته که

هر بیت ۴ هجای تکیه دار هست، دو هجای تکیه دار در مصراع اول و دو هجای تکیه دار در مصراع دوم. چند بیت از درخت آسوریگ[۲۰]:

1- draxtē rust ast	۴ هجا
tar ō šahr āsūrīg	۶ هجا
2- bunaš hušk ast	۴ هجا
saraš ast tarr	۴ هجا
3-wargaš nay mānēd	۵ هجا
baraš mānēd angūr	۵ هجا
4- šīrēn bār āwarēd	۶ هجا
mardumān wasnād	۵ هجا
5- ānum draxt buland	۵ هجا
buz ō ham nibardēd	۶ هجا
6- ku az až tu awartar ahēm	۹ هجا
pad was gōnag īr	۵ هجا
7- um pad xwanīras zamgīg	۷ هجا
draxtē nēst hamtan	۵ هجا
8- čē šāh až man xwarēd	۶ هجا
kaδ nōg āwarēm bār	۶ هجا
9- makōgān taxt ahēm	۶ هجا
frasp ahēm wādbānān	۶ هجا
10- gyāgrōb až man karēnd	۶ هجا
kē wirāzēnd mēhan ud mān	۸ هجا
11- yawāz až man karēnd	۶ هجا
kē kōbēnd yaw ud brinǰ	۶ هجا
12- damēnag až man karēnd	۷ هجا
ādurān wasnād	۵ هجا
13- mōg ahēm warzīgarān	۷ هجا
* nālēn ahēm * brahnagpāδān	۸ هجا
14- rasam až man karēnd	۶ هجا
kē tu pāδ bandēnd	۵ هجا
15- čōb až man karēnd	۵ هجا
kē tu grīw māzēnd	۵ هجا

شرح واژه ها

draxtē : دو واژه است: draxt: درخت، ē: ی (یـای نکره).

rust : رست، مادهٔ مضارع rōδ، فارسی میانه rōy، فارسی دری: رستن، روی.

ast : است.

tar ō : بر، ō: به، tar: بر.

šahr : شهر، کشور.

āsūrīg : منسوب به āsūr: آسور، مقصود بابل است که جنوب عراق امروزی است. فارسی «سورستان».

bunaš : بُنش.

hušk : خشک.

saraš : سرش.

tarr : تر.

wargaš : برگش.

nay : نی.

mānēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از mān-، مصدر mānistan ، فارسی دری: مان، مانستن.

baraš : برش، بارش.

angūr : انگور.

šīrēn : شیرین.

bār : بار، میوه.

āwarēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از āwar-، مصدر āwurdan ، فارسی دری: آور، آوردن.

mardumān : مردمان.

wasnād : برای.

ānum : دو واژه است: ān: آن، m: ضمیر متصل اول شخص مفرد، فارسی دری: م. u برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است.

buland : بلند.

buz : بز.

ham : هم.

nibardēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از nibard: اسم است که مادهٔ فعل قرار گرفته است، فارسی دری: نبرد.

ku : که.

az : من، حالت فاعلی است، حالت غیر فاعلی: man.

až : از.

tu : تو.

awartar : ابرتر، برتر.

ahēm : فعل مضارع اول شخص مفرد از ah، مصدر

būdan : بودن
pad : به.
was : بس.
gōnag : گونه.
īr : چیز.
um : دو واژه است: u بـــه جـای ud : و ، پـیش از ضمیرهای متصل، m : ضمیر متصل اول شخص مفرد. m در جمله مضاف الیه hamtan است.
xwanīras : خونیرس، نام یکی از هفت کشـور جـهان بنابر تقسیم ایرانیان از جهان، خونیرس در میان جهان قـرار داشته است و ایران شهر در میان خونیرس.
zamīg : زمی، زمین.
nēst : نیست.
hamtan : هم تن، همانند.
čē : چی، چه.
šāh : شاه.
man : من.
xwarēd : فـعل مـضارع سـوم شخص مـفرد از xwar، مصدر xwardan، فارسی دری: خور، خوردن.
kaδ : فارسی میانه ka: که، هنگامی که.
nōg : نو.
āwarēm : فعل مضارع اول شـخص مـفرد از ـ āwar : آوردن. در پهلوی اشکانی شناسهٔ فعل مضارع اول شـخص مفرد ām است، واژه را می توان āwarām هم خواند.
makōgān : جمع makōg: کشتی.
taxt : تخته.
frasp : فرسپ (تیر).
wādbānān : بادبانان.
gyāgrōb : جاروب.
karēnd : فعل مضارع سوم شخص جـمع از kar، مـادهٔ ماضی: kird، فارسی دری: کن، کرد.
kē : کی، که.
wirāzēnd : فعل مضارع سوم شـخص جـمع از wirāz، مادهٔ ماضی wirāst، فارسی دری پیرای، پیراست.
mēhan : میهن.
ud : و.
mān : مان، خانه.
yawāz : جواز، به معنی «جوکوب».
kōbēnd : فـعل مـضارع سـوم شـخص جـمع از kōb : کوفتن.
yaw : جو.
brinǰ : برنج.
damēnag : بادبیزن.
āδurān : جمع āδur : آذر.
mōg : کفش.
warzīgarān : جمع warzīgar : برزیگر، برزگر.
nālēn * : کفش.
brahnagpāδān * : جمع brahnagpāδ : برهنه پای.
rasan : رسن.
pāδ : پای.
bandēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از band، مادهٔ ماضی bast، فارسی دری: بند، بست.
čōb : چوب.
tu : تو.
grīw : گردن.
māzēnd : فعل مـضارع سـوم شـخص جـمع از māz: مالیدن.

ترجمه

درختی رسته است
بر شهر آسوری
بنش خشک است
سرش هست تر
برگش نی را ماند
برش ماند انگور را
شیرین بار آورد
مردمان را
آن درخت بلندم
بز را به نبرد خواست
که من از تو ابرترام
به بس گونه چیز
و به خونیر زمین
درختی نیست همتنم
چه شاه از خورد

که نو آورم بار
کشتی را تخته ام
فرسپم بادبانان را
جای روب از من کنند
که پیرایند خان و مان
جواز از من کنند
که کوبند جو و برنج
دمینه از من کنند
آذران را
موزه ام برزیگران را
کفشم برهنه پایان را
رسن از من کنند
که پای تو بندند
چوب از من کنند
که گردن تو مالند.

ku ka dah rṓz wārā́n āyḗd — ۸ هجا
čand srík̆ ō zamī́g āyḗd — ۷ هجا
ud čand srišk ō srišk āyḗd — ۷ هجا
۳۷_ ud ēniz dānē — ۵ هجا
kú [ka] urwarā́n wiškōfḗd — ۸ هجا
kadā́m hā́n gúl ī rōz wiškōfḗd — ۹ هجا
ud kadā́m hā́n ī šáb — ۶ هجا
kadā́m hā́n ī fradā́g — ۶ هجا
۳۸_ēniz dānē — ۴ هجا
ku abr kadā́m hā́n [ī] ā́b dārḗd — ۹ هجا
ud kadā́m hā́n [ī] nē dārḗd — ۸ هجا


بهرام گور در حال شکار

۷- یادگار زریران

یادگار زریران را برخی چون درخت آسوریگ از اصل پهلوی اشکانی دانسته اند. یادگار زریران از جنگی گفت و گو می‌کند که میان **ارجاسب**، پادشاه هونها، و **گشتاسب**، پادشاه ایرانیان، در می‌گیرد. جنگ البته میان ایرانیان زردشتی و ایرانیان غیرزردشتی است، که هون نامیده شده اند. جنگ با پیروزی گشتاسب پایان می‌گیرد. داستان این جنگ را دقیقی به نظم آورده و آنرا فردوسی در شاهنامه به نام دقیقی آورده است[۲۱].

بنونیست[۲۲] یادگار زریران را منظوم به نظم شش هجایی و **اوتاس**[۲۳]، ایران شناس سوئدی، آنرا به پیروی از هنینگ منظوم به نظم ضربی دانسته است. وی گفته است که هر سطر از یادگار زریران سه هجای تکیه دار دارد و هر سطر به طور متوسط ۷ـ۸ هجا دارد. کمترین هجای یک سطر پنج و بیشترین آن ده هجا است. چند بیت از یادگار زریران[۲۴]:

۳۵_Pas wištā́sp ō kaygā́h nišīnḗd — ۹ هجا
ud J̌āmā́sp [ī] bıdáxš ō pēš xwāhḗd — ۱۰ هجا
gōwḗd ku mán dānḗm — ۶ هجا
ku tú J̌āmā́sp dānā́g — ۶ هجا
ud wēnā́g [ud] šnāság hḗh — ۷ هجا
۳۶_ēniz dānēd — ۴ هجا

۳۹_ēniz dānē — ۴ هجا
ku fradā́g rōz čḗ bawḗd — ۷ هجا
andar hā́n aždahā́g rázm ī wištāspā́n — ۱۱ هجا
áz pusarā́n ud brādarā́n — ۸ هجا
ī mán kaywištā́sp šáh — ۶ هجا
kḗ zīwḗd ud kḗ mīrḗd — ۷ هجا
۴۵_pas gōwēd J̌āmāsp ī bıdaxš — ۸ هجا
ku awē wih ku az mādar nē zād — ۱۰ هجا
ayāb ka zā́d murd — ۵ هجا
ayāb az *rahīgīh *ō paymān nē mad[۲۵] — ۱۱ هجا
۴۶_fradā́g rṓz ka paykōfḗnd — ۷ هجا
nḗw pad nḗw ud warā́z pad warā́z — ۹ هجا
wás mā́d *abēpúhr — ۵ هجا
wás púhr abēpíd — ۵ هجا
ud wás píd abēpúhr — ۶ هجا
ud wás brā́d abēbrā́d — ۶ هجا
ud was zán>šōymand < abēšṓy bawḗnd — ۷ هجا

شرح واژه ها

pas : پس.

wištāsp : گشتاسب.

ō : به، بر.

kaygāh : کی گاه، تخت سلطنت.

nišīnēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از nišīn، مصدر nišastan، فارسی دری: نشین، نشستن.

ud : و.

ǰāmāsp : جاماسب.

ī : کسرهٔ اضافه است.

bīdaxš : نایب السلطنه، نخست وزیر.

ō : به.

pēš : پیش.

xwāhēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از ، xwāh ، مصدر: xwāstan ، فارسی دری: خواه، خواستن.

gōwēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از gōw، مصدر: guftan، فارسی دری: گوی، گفتن.

ku : که.

man : من.

dānēm : فعل مضارع اول شخص مفرد از dān، مصدر: dānistan، فارسی دری: دان، دانستن.

tu : تو.

dānāg : دانا.

wēnāg : بینا.

šnāsag : شناسا.

hēh : فعل مضارع دوم شخص مفرد از ـ h، مصدر: būdan : بودن.

ēniz : در واژه است: ēn : ایـن، z : نیز، ī برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است.

dānēd : فعل مضارع دوم شخص جمع (به جای مفرد یعنی dānēh برای احترام) از dān.

ka : هنگامی که، اگر.

dah : ده.

rōz : روز.

wārān : باران.

āyēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از ـ āy، مصدر: āmadan، فارسی دری: آی، آمدن.

čand : چند.

srišk : سرشک.

zamīg : زمی، زمین.

urwarān : جمع urwar است به معنی گیاه، فارسی دری: ارور.

wiškōfēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از wiškōf، مصدر wiškuftan : شکفتن.

kadām : کدام.

hān : یا ān : آن.

gul : گل.

ī : موصول است به معنی «که».

šab : شب.

fradāg : فردا.

abr : ابر.

āb : آب.

dārēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از dār، مصدر: dāštan، فارسی دری: دار، داشتن.

nē : نی، نه، نـ(در ندارد، نرود).

čē : چی، چه.

bawēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از baw، مصدر: būdan فارسی دری: بو، بودن.

andar : اندر، در.

aždahāg : اژدها.

razm : رزم.

wištaspān : از wištāsp : گشتاسب و ān پسوند نسبت، روی هم: گشتاسبی.

pusarān : جمع pusar : پسر.

brādarān : جمع brādar : برادر.

man : من.

kaywištāsp : کی گشتاسب.

šah : شه، شاه.

kē : کی، که.

zīwēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از zīw، zīwistan، فارسی دری: زی، زیستن.

mīrēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از mīr، مصدر: murdan، فارسی دری: میر، مردن.

awē : یا ōy : او، وی.

wih : به.

mādar : مادر.

zād : زاد، مادهٔ مضارع ـ zāy، فارسی دری: زاد، زای.

ayāb : یا.

rahīgīh : حاصل مصدر است از rahīg : بچه. رهی در فارسی دری و rahīg در فارسی میانه به مجاز به معنی «غلام» به کار رفته اند.

paymān : پیمان.

mad : صورت دیگری است از ō paymān .āmad

mad : به بلوغ رسید.

paykōpēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از paykōf، مصدر: paykōftan : زدن، کوفتن.

nēw : نیو.

warāz : گراز، مجازاً، دلیر و شجاع.

was : بس.

mād : مادر.

abēpuhr : بی پور.

abēpid : بی‌پدر.

brād : برادر.

zan : زن.

šōymand : شوی مند، شوهردار، این واژه را زاید دانسته اند و از این رو درون < > گذاشته شده است.

bawēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از baw.

ترجمه

پس گشتاسب به کی‌گاه نشیند
و جاماسب بدخش به پیش خواهد
گوید که من دانم
که تو جاماسب دانا
و بینا و شناسایی
این را نیز دانید
که اگر ده روز باران آید
چند سرشک به زمین آید
و چند سرشک بر سرشک آید
و این را نیز دانی
که اگر اروران بشکفند
کدام آن گل که روز بشکفد
و کدام آن که شب
کدام آن که فردا
این را نیز دانی
که ابر کدام آن که آب دارد
و کدام آن که ندارد
و این را نیز دانی
که فردا روز چه بود
اندر آن اژدها رزم گشتاسبی
از پسران و برادران
من کی گشتاسب شه
که زید و که میرد
پس گوید جاماسب بدخش
که وی به که از مادر نزاد
یا اگر زاد، مرد
یا از کودکی به پیمان نیامد
فردا روز که کوبند
نیو به نیو و گراز به گراز
بس مادر بی‌پور
بس پور بی‌پدر
و بس پدر بی‌پور
و بس برادر بی‌برادر
و بس زن بی‌شوی بوند (= شوند).

۸ ـ جاماسب نامه

جاماسب نامه[۲۶] از اتفاقاتی گفت و گو می‌کند که پس از هزارهٔ اول، یعنی هزارهٔ زردشت و پیش از هزارهٔ دوم، یعنی هزارهٔ هوشیدر روی می‌دهد.

بنونیست[۲۷] جاماسب نامه را منظوم به نظم هجایی دانسته است. وی متن جاماسب نامه را به صورت بیتهای هشت هجایی و نیمه مقفی بازسازی کرده است. اوتاس[۲۸]، به پیروی از هنینگ، جاماسب نامه را منظوم به نظم ضربی دانسته و گفته است که هر بیت چهار هجای تکیه دار دارد، دو هجای تکیه دار در مصراع نخست و دو هجای تکیه دار دیگر در مصراع دوم. بنونیست بخشهایی از جاماسب نامه را اضافات بعدی دانسته است، اوتاس می‌گوید آن بخشها هم اصلی هستند و در بیتهای هشت تکیه ای سروده شده اند. اوتاس برخی از بیتهای جاماسب نامه را بیتهایی می‌داند که سه هجای تکیه دار دارند. جاماسب نامه از پس از اسلام

گفت و گو می‌کند و تألیف آن باید در سده های نخستین اسلام باشد.

چند بیت از جاماسب نامه:

۱_pursīd wištāsp šāh — ۵ هجا
ku ēn dēn ƛ abēzág — ۷ هجا
čand sāl rawāg bawēd — ۶ هجا
pas az ān čē āwām — ۶ هجا
ud zamānág rasēd(۲۹) — ۶ هجا
۲_guftaš J̌āmāsp ƛ bidaxš ku — ۸ هجا
ēn dēn hazār sāl rawāg bawēd — ۹ هجا
pas awēšān mardumān — ۷ هجا
ƛ andar ān āwām bawēnd — ۸ هجا
hamāg ō mihrōdruǰīh ēstēnd — ۹ هجا
yak abāg did kēn ud — ۶ هجا
arašk ud drōw kunēnd... — ۶ هجا
۱۱_ud pad ān ƛ wad āwām — ۷ هجا
ān kēš frazand nēst — ۵ هجا
pad farrux dārēnd — ۵ هجا
ān kēš frazand ast — ۵ هجا
pad čašm xwār dārēnd — ۵ هجا
ud was mardum ō uzdēhīgīh — ۹ هجا
* bēgānagīh ud saxtīh rasēd — ۹ هجا
۱۲_ud andarwāy * āšuftag — ۷ هجا
ud sard wād ud garm wād wazēd — ۸ هجا
ud bar ƛ urwarān kam bē bawēd — ۱۰ هجا
ud zamīg az bar bē šawēd — ۸ هجا
۱۳_ ud būmčandag wasyār bē bawēd — ۹ هجا
ud was awērānīh bē kunēd — ۹ هجا
ud wārān abēhangām wārēd — ۹ هجا
ud ān kē wārēd — ۵ هجا
abēsūdwārīh bawēd — ۷ هجا
ud abr abar āsmān wardēd... — ۸ هجا
۵۴_ud hūšīdar ƛ zarduštān — ۸ هجا
pad dēn - nimūdārīh — ۶ هجا
ō paydāgīh āyēd — ۶ هجا
ud anāgīh ud drōšag sar āyēd — ۱۰ هجا
rāmišn ud šādīh — ۵ هجا
ud hurāmīh bē bawēd — ۷ هجا

شرح واژه ها

pursīd : پرسید.
wištāsp šāh : گشتاسب شاه.
ku : که.
ēn : این.
dēn : دین.
ƛ : ۱_کسرهٔ اضافه، ۲_موصول.
abēzag : ویژه (به معنی خالص).
čand : چند.
sāl : سال.
rawāg : روا (به معنی رایج).
bawēd : بود.
pas : پس.
az : از.
ān : یا hān : آن.
čē : چی، چه.
āwām : روزگار.
ud : و.
zamānag : زمانه.
rasēd : رسد.
guftaš : گفتش. š مفعول جمله است به گشتاسب برمی‌گردد.
J̌āmasp : جاماسب.
bidaxš : نایب السلطنه، نخست وزیر.
hazār : هزار.
awēšān : ایشان، صفت اشاره است، در جمله صفت است برای mardumān.
mardumān : مردمان.
andar : اندر، در.
bawēnd : بوند، باشند.
hamāg : همه.
ō : به.
mihrōdruǰīh : حاصل مصدر است از mihrōdruǰ : پیمان شکنی.
ēstēnd : ایستند. مصدر ēstādan : ایستادن.
yak : یک.

abāg : ابا، با.

did : دیگر، دیگری.

kēn : کین.

arašk : رشک.

drōw : دروغ.

kunēnd : کنند، مصدر: kardan : کردن.

pad : به.

wad : بد.

kēš : دو واژه است: kē : کی، که، š : ضمیر متصل سوم شخص مفرد، فارسی: ش. š در جمله مفعول است برای nēst.

frazand : فرزند.

nēst : نیست.

farrux : فرخ.

dārēnd : دارند، مصدر dāštan : داشتن.

ast : است.

čašm : چشم.

xwār : خوار.

was : بس.

uzdēhīgīh : حاصل مصدر است از uzdēhīg : مهاجر، تبعیدی.

bēgānagīh : بیگانگی.

saxtīh : سختی.

andarwāy : اندروا، هوا.

āšuftag : آشفته.

sard : سرد.

wād : باد.

garm : گرم.

wazēd : وزد، مصدر wazīdan : وزیدن.

bar : بر، بار.

urwarān : اروران، گیاهان.

kam : کم.

bē : بـ (پیش از فعل: برود، بیاید).

zamīg : زمی، زمین.

az : از.

šawēd : شود، مصدر: šudan : شدن.

būmčandag : زمین لرزه.

wasyār : بسیار.

awērānīh : ویرانی.

wārān : باران.

abēhangām : بی‌هنگام.

wārēd : بارد، مصدر: wārīdan : باریدن.

kē : کی، که.

abēsūdwārīh : بی سودباری (یعنی باریدن بی‌فایده).

abr : ابر.

abar : ابر، بر.

āsmān : آسمان.

wardēd : گردد، مصدر: waštan : گشتن.

hūšīdar : نام کسی است که هزار سال پس از زردشت ظهور می‌کند و جهان را از نو آراسته می‌کند. هزار سال دورهٔ هوشیدر است، پس از هزار سال هوشیدر ماه می‌آید و هزار سال پس از هوشیدر ماه، سوشیانس می‌آید و رستاخیز می‌شود. همه از نسل زردشت اند.

zarduštān : منسوب به zardušt است، چون bābakān منسوب به bābak.

dēn - nimūdārīh : دین نموداری (یعنی ارائه دین).

paydāgīh : پیدایی.

āyēd : آید، مصدر: āmadan : آمدن.

anāgīh : بدبختی.

drōšag : پریشانی.

sar : سر.

rāmiš : رامش.

šādīh : شادی.

hurāmīh : نیک بختی.

ترجمه

پرسید گشتاسب شاه

که این دین ویژه

چند سال روا بود

پس از آن چه روزگار

و زمانه رسد

گفتش جاماسب بدخش که

این دین هزار سال روا بود

پس آن مردمان

که اندر آن روزگار بوند
همه به پیمان شکنی ایستند
یک با دیگری کین و
رشک و دروغ کنند...
و به آن بد روزگار
آن کش فرزند نیست
به فرخ دارند
آن کش فرزند است
به چشم خوار دارند
و بس مردم به مهاجرت
بیگانگی و سختی رسد
و اندر وای آشفته
و سرد باد و گرم باد وزد
و بر اروران کم ببود
و زمین از بر بشود
و زمین لرزه بسیار ببود
و بس ویرانی بکند
و باران بی‌هنگام بارد
و آن که بارد
بی‌سود بود
و ابر بر آسمان گردد...
• هوشیدر ز دشتان
به دین نموداری
به پیدایی آید
و بدبختی و پریشانی سرآید
رامش و شادی
و نیک بختی ببود.

یادداشتها

16- Mirza, H. K., Poetin Lines in the Denkart VII, in Acta Iranica, 25, Leiden 1985, 429 - 434.

متن پهلوی در ص ۶۳۷ دین کرد از چاپ مدن آمده است.

پیش از میرزا، یونکر، ایران شناس آلمانی در دین کرد سخنان منظوم یافته بوده است. رجوع شود به مأخذ شمارهٔ ۹، ص ۳۹۷.

17- Tavadia, J. C., JRAS, 1955, 29 - 36.

پیش از تاوادیا ملک الشعراء بهار متن پهلوی را به شعر فارسی درآورده بوده است، رجوع شود به جلد اول دیوان بهار، تهران ۱۳۳۵، ص ۵۴۸.

متن پهلوی در ص ۱۶۰ ـ ۱۶۱ کتاب زیر آمده است:

Jamasp - Asana, Pahlavi Text, Bombay 1897.

18- Benveniste, E. `Le texte du Draxt Asūrīk´, JA CCXVII, 1930, 193 - 225.

19- Henning, W. B., Acta Iranica, 15, Téhéran - Liége, 1977, 349 - 356.

۲۰ـ دکتر ماهیار نوابی متن درخت آسوریگ را با ترجمه و واژه نامه در سال ۱۳۴۶ چاپ کرده است.

۲۱ـ برای مقایسه ای میان متن یادگار زریران با سرودهٔ دقیقی رجوع شود به:

Utas, B., Acta Iranica, 5, Téhéran - Liége 1975, 399 - 418.

راشد محصل، محمدتقی، مجلهٔ فرهنگ، ۲ و ۳، بهار و پاییز ۱۳۶۷، ۴۵۸ـ۴۹۴.

متن پهلوی یادگار زریران در صفحه های ۱ ـ ۱۷ کتاب زیر آمده است:

Jamasp - Asana, Pahlavi Text, Bombay 1897.

دکتر مهرداد بهار یادگار زریران را به فارسی ترجمه کرده است، رجوع شود به کتاب زیر:

پژوهشی در اساطیر ایران، بخش نخست، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۱۴ و پس از آن.

22- Benveniste, E. ´Le Mémorial de Zarēr´ Poème Pehlevi mazdéen, JA CCXX, 1932, 245 - 93.

23- Utas, B. Acta Iranica, 5, Téhéran - Liége 1975, 399 - 418.

۲۴ـ آوانویسی از نگارنده است، تکیه ها به پیروی از اوتاس (مأخذ شمارهٔ ۲۳) روی مصوتها گذاشته شده است.

۲۵ـ بند ۴۵ در مقالهٔ اوتاس نیامده است و از این مصوتها تکیه ندارند.

۲۶ـ متن پهلوی جاماسب نامه در کتاب زیر آمده است:

Modi, Jāmāspi, Pahlavi, Pazand and Persian Texts, Bombay 1903.

West هم متن پهلوی جاماسب نامه را به طور ناقص در جشن نامه سنجانا، چاپ لیپزیک ۱۹۰۴، به چاپ رسانده است.

Bailey در شمارهٔ ۵، سال ۱۹۳۰ ـ ۱۹۳۱ مجلهٔ Bsos جاماسب نامه را آوانویسی و به انگلیسی ترجمه کرده است.

Messina در «ایادکار ژاماسپیک» جاماسب نامه را آوانویسی و به ایتالیایی ترجمه کرده و در سال ۱۹۳۹ در رم به چاپ رسانده است.

صادق هدایت جاماسب نامه را به فارسی ترجمه کرده است، رجوع شود به:

هدایت، صادق، نوشته های پراکنده، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۴، ص ۴۳۷ و پس از آن.

27- Benveniste, E., Une apocalypse Pehlevie, Žāmāp - Nāmak, RHR CVI, 1932, 337 - 80.

۲۸ـ مأخذ شمارهٔ ۲۳.

۲۹ـ تکیه ها به پیروی از اوتاس روی مصوتها گذاشته شده است، ص ۴۱۱ مأخذ شمارهٔ ۲۳.